

بررسی ریشه شناخت واژگانی از گویش مازندرانی

اهمیت تحقیق در عرصه گویش ها در آنجاست که گویش ها معمولاً به دلیل ذات محافظه کارانه خود برخی از ویژگیهای آوایی و واژگانی که زبان معیار از دست می دهد را حفظ می کنند و پیگیری تحولات زبانی در آنها آسانتر از زبان معیار است. گویش مازندرانی به همراه دیگر گویش های حاشیه دریایی مازندران، مانند گیلکی، سمنانی و... جزء گویش های ایرانی غربی طبقه بندی می شوند. در خصوص این گویش آنچنان که سزاوار است، تحقیقی عالمانه صورت نگرفته است و معدود پژوهشهای انجام شده توسط محققان روسی و به این زبان صورت پذیرفته است و استفاده از آن آثار منوط به ترجمه آثار مزبور است. متأسفانه این گویش نیز مانند دیگر گویش های رایج در ایران تحت تأثیر اثرات ویرانگر گسترش روز افزون زبان معیار یعنی فارسی قرار گرفته، در میان گویش وران خود در حال فراموشی و خاموشی است و باروند فعلی گسترش زبان فارسی، می توان گفت تا خاموشی کامل آن راه چندان باقی نمانده است.

لذا این وظیفه و رسالت، گویشوران این گویش است که در حفظ و نگهداری آن تلاش نموده، با گردآوری واژگان، ترانه ها، ضرب المثل ها و تجزیه و تحلیل ساخت های دستوری گویش مادری آن را جاودانه سازند.

از جمله کارهایی که در عرصه بررسی و معرفی گویش مازندرانی و در روند تلاش برای محافظت از آن می توان انجام داد، تهیه واژه نامه جامع گویش در گام نخست و تهیه واژه نامه ریشه شناختی گویش در گام دوم می باشد. به همین منظور در شماره قبل همین نشریه مقاله ای تحت عنوان پیگیری یک ریشه ی هند و اروپایی در زبانهای ایرانی انتشار یافت که در آن فعل «گفتن» را در گویش مازندرانی مورد بررسی قرار داده، و نیز آن را در میان شماری از زبانهای هند و اروپایی کرده، صورت بازسازی شده هنر و اروپایی آن را نیز ارائه نمودیم.

در این شماره سعی خواهیم نمود چند واژه دیگر مازندرانی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم. امید می رود این گام کوچک آغاز باشد برای تهیه واژه نامه ریشه شناختی گویش مازندرانی.

gare-1

در گویش مازندرانی این واژه که بیشتر در زمره اصوات قرار می گیرد، مفید معنای تحسین، و تمجید و تحبیب و خطاب قرار دادن محبت آمیز می باشد برای مثال در ترکیب:

Mən te gare

این واژه ناخود از ریشه ایرانی باستان \sqrt{gar}^2 در معنای «ستودن» تحسین کردن و (Bartholomae, 2004, p.512) است که خود از ریشه هند و اروپایی $\sqrt{g}^u er(\partial)$ در معنای «ستودن» تحسین کردن، خوش آمد گفتن (Pokorny, 1959, p.478) مشتق شده است. در اوستا از این ریشه فعل aibi.garante در معنای می ستاید، تحسین می کند، وجود دارد. شواهد مربوط به این ریشه در زبانهای ایرانی میانه به قرار زیر می باشد:

فارسی میانه ترسانی: grāmīg «گنجینه، گرامی» (Boyce, 1977, p.42) فارسی میانه زردشتی: grāmag «ثروت، دارایی»، grāmīg «گرامی، عزیز» و grāmīgīh «احترام، محبت» (مکنزی، ۱۳۸۳: ۸۰) در فارسی هم لفظ «گرامی» از این ریشه وجود دارد.

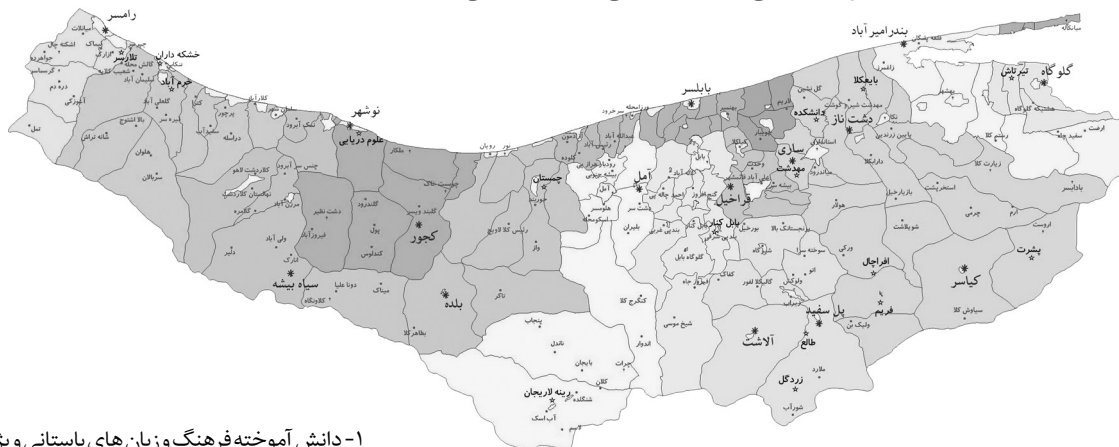
بررسی ریشه شناختی واژگانی از گویش مازندرانی

دکتر جواد لطفی نوذری^۱

چکیده

گویش مازندرانی از جمله گویش های ایرانی است که کار عالمانه زبان شناختی چندانی بر روی آن انجام نشده است؛ و معدود تحقیقات انجام شده نیز به زبانهای خارجی و عمدتاً روسی هستند که استفاده از آنها برای عموم دشوار است. از آن جا که این گویش هم، مانند دیگر گویش های ایرانی در معرض خطر نابودی قرار دارد، ضرورت تهیه در وهله نخست واژه نامه ای جامع از گویش مازندرانی و در وهله دوم واژه نامه ریشه شناختی آن، بسیار احساس می شود. با توجه به این نیاز در مقاله حاضر دو واژه از واژگان این گویش به لحاظ ریشه شناختی، مورد بررسی قرار گرفته اند.

کلید واژه: گویش مازندرانی، زبانهای ایرانی، ریشه شناسی، *nāre*, *gəre*



۱- دانش آموخته فرهنگ و زبان های باستانی و پژوهشگر

شواهد مربوط به دیگر زبانهای هند و اروپایی از این ریشه عبارتند از:
 سنسکریت: gr.nāti «می ستاید، صدامی زند» آلبانیایی: girsh «به عروسی دعوت کردن» آلمانی کهن: queran «آه کشیدن» اسلاوی
 کهن grān b «بیت، عبارت، جمله» (mayrhofer, 1956, VI.p.343)
 لاتین: grātes «تشکر، قدردانی، سپاس» grātus «مهربان، سپاسگزار»
 لیتوانیایی: giriù, girti «تحسین کردن، ستودن»، garbe «آبرو»، gerbti «قدردانی» (Pokorny, 1959, p.478)

۲- nārə/ nārə həkārdən

در معنای «نالیدن» ریشه هند و اروپایی این واژه \sqrt{ned} می باشد در معنای «غریدن، طنین انداز شدن» (pokorny, 1959, p.759)
 شواهد مربوط به زبانهای ایرانی از این ریشه عبارتند از:
 فارسی میانه اشکانی: ماده مضارع nār- «غریدن، نالیدن»، سغدی nard «نالیدن، زاری کردن»؛ خوارزمی nrd «نالیدن، زاری کردن»؛

پشتو narəl «غریدن، فریاد کشیدن» (منصوری، ۱۳۸۴: ۲۵۳)

لازم به ذکر است این ریشه در سنسکریت و زبانهای ایرانی به صورت \sqrt{nard} در آمده با همان معنای «غریدن، ماغ کشیدن»،
 طنین انداز شدن» (mayrhofer, 1956, V.II, 139)

این واژه در یونان به صورتهای Néδw , Néδα باقی مانده است (pokorny, 1959, p.759)

نتیجه گیری:

از جمله کارهایی که می توان در تلاش جهت حفظ و نگهداری از گویش ها که در حال نابودی هستند انجام داد گرد آوردن واژگان آنها در شناساندن فرهنگ و گویش مادری به گویش وران می باشد.
 در مقاله حاضر با توجه به همین نگرانی سعی در تجزیه و تحلیل ریشه شناختی دو واژه از واژگان گویش مازندرانی شده است.

کتابنامه

الف- منابع فارسی

- ۱ اسمیت، رودیگرا. ۱۳۸۳. راهنمای زبانهای ایرانی. تهران: انتشارات ققنوس
- ۲ خلف تبریزی، محمد حسین. ۱۳۷۶. برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. چاپ هشتم. تهران: امیر کبیر
- ۳ معین، محمد. ۱۳۸۰. فرهنگ معین. چاپ هجدهم. تهران: امیر کبیر
- ۴ مکنزی، دیوید نیل. ۱۳۸۳. فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میر فخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۵ منصوری، یداله. ۱۳۸۴. بررسی ریشه شناختی فعل های زبان پهلوی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

ب- منابع لاتین

- 6- Bartholomae, Christian, Altiranisches wörterbuch, Tehran, Asatir, 2004.
- 7- Boyce, mary, A wold-list of Manichaeen middle Persian and Parthian, leiden, 1977.
- 8- mayrhofer, Manfred, a concise etymological Sanskrit dictionary 4 vol, Heidelberg, 1956.
- 9- Nyberg, henrik Samuel, a manual of pahlavi, z vol, Tehran, asatir, 2003.
- 10- pokorny, Julius, Indog ermanisches etymologisches wörterbuch, bern, 1959.